

مکتب سالامانکا، الهیات مسیحی و حقوق ملل

فاطمه زیبایی نژاد*

مصطفی میرمحمدی**

DOI: 10.22096/rc.2024.2026576.1192

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۰۹]

چکیده

مکتب سالامانکا در عصر شکوه اسپانیا به همت الهی دانان مسیحی، مبدع حرکت آغازین و رسمی حقوق بین الملل گشت. پژوهش حاضر در صدد پاسخ به این پرسش است که چگونه حقوق ملل اروپایی به همت آرای سالامانکا ظرفیت جهانی شدن به خود گرفته است؟ از این رو، بررسی دقیقی را به روش کتابخانه‌ای در میان آثار بدیع اندیشمندان این مکتب انجام داده‌ایم. برای یافتن پاسخ ابتدا در قسمت اول به زمینه، بستر و زمانه ظهور الهیات مسیحی در اندیشه علمای سالامانکا می‌پردازیم و پس از بیان تاریخچه‌ای کوتاه جهت معرفی این مکتب از میان علمای برجسته آن، به اندیشمندانی چون فرانسیسکو دو ویتوریا، دومینگو دو سوتو، فرانسیسکو دو آزبیلیکوئتا و فرانسیسکو سوارز بسنده می‌کنیم. سپس با درنگی در قسمت دوم به دو مفهوم جهانی‌شدن و جهانی‌سازی حقوق ملل اشاره خواهیم کرد. در آخر با بهره‌گیری از گردآوری داده‌ها و اطلاعات ارتباط معناداری را میان امپراتوری اسپانیا و کلیساهای کاتولیک از اواخر قرن ۱۴ و اوایل قرن ۱۵ یافته‌ایم. برای نتیجه می‌توان افزود که الهیات مسیحی از طریق مکتب سالامانکا در سراسر قلمرو امپراتوری اسپانیا رشد یافت و توانست حقوق ملل اروپایی را در بستر جهانی ارتقا دهد و به‌مثابه اولین خاستگاه رسمی حقوق بین الملل امروزی تلقی گردد.

واژگان کلیدی: مکتب سالامانکا؛ حقوق ملل؛ ویتوریا؛ الهیات مسیحی؛ جهانی‌شدن.

* دانشجوی دکتری حقوق بین الملل، دپارتمان حقوق، دانشگاه مفید، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: zf887212@gmail.com

** دانشیار، دپارتمان حقوق، دانشگاه مفید، قم، ایران.

Email: mirmohammadi@mofidu.ac.ir



۱. مقدمه

سهم مکاتب فکری و فلسفی در توسعه حقوق بین‌الملل انکارناپذیر است. در این میان مکاتب فکری و فلسفی بسیاری در عصر شکوه اسپانیا و روشنگری اروپا مجال بروز یافتند، ولی تنها یک مکتب توانست حقوق ملل اروپایی را در جهان رسمی کند. آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است بالندگی «مکتب سالامانکا (Salamanca School)» در رسمی شدن حقوق ملل به مدد الهیات مسیحی است که در واقع منجر به جهانی شدن حقوق بین‌الملل به صورت کلی و حقوق بشر به طور خاص گردید و چیرگی مسیحیت بر عالم را به منزله بزرگ‌ترین دستاوردش به ارمغان آورد. پرسش اصلی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چگونه مکتب سالامانکا به کمک بنیان‌های اقتصادی، الهیات مسیحی و به کمک امپراتوری اسپانیا توانست راه جهانی شدن حقوق ملل را فراهم آورد؟ هدف از انتخاب این موضوع، برجسته کردن مبانی الهیات مسیحی، اقتصاد و فلسفه در شالوده آغازین حقوق بین‌الملل است؛ گرچه در عصر حاضر حقوق بین‌الملل سکولار به نظر می‌آید، اما نمی‌توان از ریشه‌های مسیحی آن چشم پوشید. پیش از این نوشتار آثار و کتب فراوانی پیرامون اندیشه‌های مکتب سالامانکا در ادبیات اروپا به نگارش در آمده که از این میان می‌توان به کتاب *حقوق بین‌الملل و دین (International Law and Religion)* مارتی کوئیزکانمی (Martti Koskenniemi) اشاره کرد. این اندیشمند فنلاندی بارها در آثارش به نقش بنیادین الهیات مسیحی و مکتب سالامانکا در جهانی شدن حقوق بین‌الملل اذعان داشته است. وی با نگاهی به آثار ویتوریا (*Francisco de Vitoria*)، سوارز (*Francisco Suarez*)، جنتیلی (*Alberico Gentili*) و هوگو گروسیوس (*Hugo Grotius*) این مکتب را وامدار حقوق طبیعی و مبدأ اصلی حرکت حقوق بین‌الملل می‌داند. همچنین جان فینیس (John Mitchell Finnis) فیلسوف استرالیایی قرن جدید و توری پرداز اصلی مکتب حقوق طبیعی نو در کتاب معروفش، *حقوق طبیعی و قانون طبیعی (Natural Law and Natural Rights)* به این مطلب اشاره کرده است که ویتوریا به مدد اندیشه‌های حقوق طبیعی مبانی حقوق ملل را گسترش داد و سپس توسط پیروانش جنتیلی و گروسیوس انتشار یافت. یوزف آلوئیس شومپتر (Joseph A. Schumpeter)، اقتصاددان و سیاسی‌دان معروف آمریکایی در اثر معروفش با عنوان *تاریخ تحلیل اقتصادی (History of Economic Analysis)* نیز به نقش بنیادین این مکتب در شکل‌گیری اقتصاد بین‌الملل اشاره داشته است. با تمام این اوصاف مکتب سالامانکا در ادبیات حقوق بین‌الملل ایران ناآشنا بوده و نتوانسته جایگاه اصلی خودش را پیدا کند؛ حال آنکه اکثر کتاب‌های فلسفی حقوق بین‌الملل در اروپا از ویتوریا در جایگاه مبدع آغازین حقوق

بین‌الملل مدرن یاد کرده‌اند. با استناد به این موارد، در این پژوهش فرض بر آن است که سالامانکا خاستگاه رسمی حقوق بین‌الملل مدرن بوده و جهانی‌شدن حقوق ملل از قرن ۱۶ و ۱۷ به مدد آثار جنتیلی و هوگو گروسیوس که از پیروان اصلی این مکتب بوده‌اند، امتداد یافته است. آنچه امروز برایمان در مطالعات فلسفی حقوق بین‌الملل از ارزش برخوردار است رشد روزافزون این اندیشه‌ها به‌ویژه مبانی حقوق طبیعی و تغییر بنیان‌ها و اندیشه‌هایش در حقوق بین‌الملل نوین است. از این‌رو، ضروری به نظر می‌آید تا با مطالعه دقیق مبانی فلسفی حقوق ملل در گذشته بتوانیم ریشه اندیشه‌های نوظهور امروز را شناسایی کنیم. جان فینیس به کمک مطالعه همین سیر تاریخی در حقوق اروپا توانست تئوری جدید حقوق طبیعی نو را ارائه دهد و پس از آن نیز شاهد ورود اندیشه‌های جدیدی در حقوق بین‌الملل هستیم؛ چراکه پرداختن به این سیر به روند آینده‌پژوهی در مطالعات حوزه حقوق بین‌الملل کمک شایانی می‌کند. روش مدنظر در این پژوهش، کتابخانه‌ای است که با توصیف و همبستگی علت‌های تاریخی در حقوق ملل و بنیان‌های الهیات مسیحی، حقوق طبیعی و جایگاه امپراتوری اسپانیا به تحلیل روند و وقایع نوظهور حال و آینده حقوق بین‌الملل برآمدیم. بنابراین، در قسمت اول به بررسی ریشه‌های تاریخی به منظور شناسایی آن به در ادبیات حقوق بین‌الملل اشاره می‌کنیم و سپس به زمینه‌های رسمی و جهانی‌شدن حقوق ملل می‌پردازیم. نوآوری که در این پژوهش صورت گرفته، این است که رشد الهیات مسیحی و اندیشه‌های فلسفی حقوق طبیعی را در گرو نفوذ و سلطه امپراتوری اسپانیا به نمایش می‌گذارد و دریچه جهانی‌شدن و جهانی‌سازی حقوق ملل را ملزوم به پیشرفت حقوق بین‌الملل اقتصادی در نظر می‌گیرد که همین سیر تکنومین تاکنون توانسته پیشرفت سایر شاخه‌های حقوقی را مانند حقوق ارتباطات بین‌الملل حقوق تجارت بین‌الملل را به دنبال داشته باشد. از سویی، یکی از بهترین دستاوردهای مطالعه تاریخی حقوق بین‌الملل، آینده‌پژوهی این رشته است که با تدقیق در آثار، اندیشه‌ها و مکاتب پیشران می‌توان به آن نائل آمد.

۲. زمینه و زمانه مکتب سالامانکا

۲-۱. تاریخچه سالامانکا

پاپ الکساندر چهارم در سال ۱۲۵۵ میلادی پایه و اساس دانشگاهی را به‌عنوان Studium Generale تأیید نمود که به واسطه شهر محل استقرارش سالامانکا نام گرفت. پس از چندی، وی مجوز جهانی معتبری را برای تدریس در این دانشگاه منظور داشت؛ همچنین برای اولین

بار توسط این پادشاه مدرک معتبری به دانش‌آموختگان سالامانکا اعطا گشت تا بتوانند در کلیه محافل علمی اروپایی مشغول تدریس شوند. این امر یکی از نوآوری‌های بدیع اروپاییان شمرده شده و به نوعی زمینه‌ساز پیدایش دانشجویان و اساتید بین‌المللی را پدید آورد.^۱

تا قبل از این رویداد، اصطلاح مذکور Studium General جایگزین واژه دانشگاه به کار می‌رفت؛ گرچه از لحاظ سرزمینی، دانشگاه در شهری خاص بنا می‌شد، فقط متعلق به آن سرزمین نبود. به سبب آنکه مکانی برای دانش‌پژوهان سراسر جهان باشد؛ فارغ از ملیت آنان، همگی اجازه تحصیل در آن را داشتند. این روش، از دسته رسوم شناخته‌شده قرون وسطی است. سنتی که به فارغ‌التحصیلان این امکان را می‌داد به مدد مدرک علمی معتبری که دریافت می‌کردند؛ مجدد راهی سرزمین‌های دیگر برای انتقال اطلاعات و تجربیات علمی خود شوند. اهمیت حقوقی این مطلب از آنجا پیدا می‌شود که اغلب فارغ‌التحصیلان مکتب سالامانکا پس از اخذ مدارج علمی بالا می‌توانستند برای انتقال اندیشه‌های خود در زمینه‌هایی مانند حقوق و الهیات مسیحی راهی اقصی نقاط جهان شوند.^۲

پس از چندی کوتاه، صومعه‌ای با نام سن استبان در سال ۱۲۹۹ میلادی در ساختمان سالامانکا احداث شد که به‌مثابه محلی برای تحصیل ژنرال‌های نظامی به شمار می‌رفت. آنان دوره‌هایی چون حقوق، الهیات، زبان‌شناسی، اقتصاد، منطق و ... را در سالامانکا فرا می‌گرفتند. پس از عبور از این دوران، کرسی‌های الهیاتی و حقوقی بسیاری در شبه‌جزیره ایبری مدون گشت. بسیاری از فارغ‌التحصیلان این دانشگاه از سوی امپراتوری اسپانیا به استخدام در می‌آمدند.^۳

اواخر قرن چهاردهم تا قرن شانزدهم میلادی اوج شکوه امپراتوری اسپانیاست. کشورگشایی امپراتوری‌های ایبری در جهت سیاست‌های استعماری منجر به سلطه اسپانیا بر سایر نقاط جهان شد. عدم آشنایی اسپانیا با تمدن سرزمین‌های استعماری سبب گشت که قواعد حقوقی و نظام فرهنگی خودشان را به آنان تحمیل کنند. سیاست‌هایی موسوم به *res publica christiana* (دولت مسیحی) منجر به آشفته‌گی‌های فرهنگی و شکل‌گیری

1. Thomas Duve, José Luis Egío, and Christiane Birr, *The School of Salamanca: A case of global knowledge production* (Leiden: Brill, 2021), 10.

2. Martti, Koskenniemi, *To the uttermost parts of the earth: Legal imagination and international power 1300-1870* (Cambridge: University Press, 2021), 130.

3. Harald Ernst Braun, *A Companion to the Spanish Scholastics*, eds. Erik de Bom, and Paolo Astorri (Leiden: Brill, 2022), 475.

مقاومت‌های نظامی نیز گشت. این عوامل امپراتوری اسپانیا را به سمت تأسیس مرکز علمی تشویق نمود تا بتواند پاسخگوی معضلات استعماری و شبهات دینی عصر خود باشد و از سوی دیگر نظر کلیسای کاتولیک رم را هم جلب نماید.^۴ بدین‌سان ورود اسپانیا به عصر استعمار و آغاز امپریالیسم اسپانیایی به مدد مکتب مدرسی^۵ - کلیسایی^۶ سالامانکا رقم خورد که در آن پیوند میان مذهب، اقتصاد، فلسفه و الهیات با مدل حاکمیتی مدرن در جهان نوپای حقوق ملل قابل ردیابی است.

۲-۲. رویکردهای دینی سالامانکا

با شروع قرن پانزدهم میلادی، مناقشات و بحث‌های عمیقی در موضوعاتی چون حقوق، اقتصاد، فلسفه، الهیات مطرح شد که تا پیش از این مطرح نمی‌گشت. در نهایت در سال ۱۴۸۹ میلادی، دانشگاه دومینیکن سالامانکا از پاپ وقت، حق اعطای مدرک آکادمیک جهانی را دریافت کرد. پس از گذشت دوره‌ای، دانشگاه سالامانکا در حال سپری کردن دوران افولش بود و سایر دانشگاه‌های ایبری، به‌ویژه دانشگاه آکالا و کویمبرا که به‌مثابه رقبای جنبش فکری سالامانکا محسوب می‌شدند؛ از آن سبقت گرفتند. از سویی دیگر یسوعیان نیز در مقام فیلسوفان و الهی‌دانان برجسته به رقبای دومینیکن‌ها مبدل شده بودند تا آنکه با ظهور بنیان‌گذار اصلی مکتب سالامانکا شرایط به گونه‌ای دیگر رقم خورد و همه چیز به نفع سالامانکا تغییر پیدا کرد.^۷

گرچه احداث این دانشگاه از سوی امپراتوری صورت گرفته بود، بهره اصلی‌اش را کلیسا می‌برد؛ چراکه غایت اصلی کلیسای کاتولیک قرن شانزدهم، تبلیغ و تبشیر مسیحیت به سایر نقاط جهان قلمداد می‌شد. این اقدام بهترین روش برای اعزام مبلغین مسیحی بود که تا پیش از این مدرک دانشگاهی، اجازه ورود به سایر مناطق جغرافیایی را نداشتند. حتی حضور ژنرال‌های نظامی به دستور امپراتوری در دانشگاه سالامانکا به منظور یادگیری علوم مختلف و

4. Martti Koskenniemi, "Empire and International Law: The Real Spanish Contribution," *Toronto Law Journal* 61, no. 1 (2011): 6.

۵. اسکولاستیک escholastic اشاره به روش مدرسه‌ای مطالعه علوم فلسفی و الهیات در سده‌های میانه اروپا را دارد.
۶. اکلیسیستیک ecclesiastic واژه‌ای است که به اعضای انجمن سیاسی آنتی‌های قدیم نسبت داده می‌شد. اکلیسیستیک نیز خطاب به کشیش یا شخصی که علم اداره کلیسا را داشت، در نظر گرفته می‌شود.

7. James Brown Scott, *The Spanish origin of international law: Francisco de Vitoria and his law of nations* (London: Humphrey Milford, 1934), 66.

فرامین مذهبی پیوند جدیدی را میان سیاست، مذهب و دانش با خود به همراه داشت.^۸

سالامانکا مکتبی است که منجر به کشف دنیای جدید (قاره آمریکا) شد و توانست تأثیرگذارترین کشور در نظام حقوق بین‌الملل مدرن، یعنی ایالات متحده آمریکا را بنیان نهد. معرفی مدل حاکمیتی جدید در محدوده ژئوپولوتیک مشخص برای دولت-ملت‌های گذشته نشان‌گذار از اندیشه‌های قرون وسطایی به سمت رنسانس است که از دستاوردهای پراج سالامانکا نشئت می‌گیرد. پیوند حقوق بین‌الملل با اقتصاد، الهیات، فلسفه در لباس علوم اجتماعی و همخوان با اندیشه‌های کاتولیک میانه‌رو و پروتستان، برای نخستین بار از دل صومعه سن استبان سربرآورد. از این صومعه به‌منزله زادگاه مکتب مدرسی-کلیسایی سالامانکا یاد می‌شود.^۹

از آنجا که هنوز دورشدن از مسیر آموزه‌های مذهبی به‌مثابه پایه اصلی خاستگاه ادبیات حقوقی میسر نبوده و همچنان تمایل به پابندی به اصول و اعتقادات مسیحیت ریشه در فرهنگ جوامع اروپایی داشت؛ فضای باز مسیحیت پروتستان توانست زمینه مناسبی را برای روشنفکران اروپایی مهیا کند و آمریکا را از انزوا درآورد. البته آنچه از دید مدرسین سالامانکا مهم به نظر می‌آید؛ حاکمیت مسیحیت بر جهان (Orbus Christianus) بود؛ همچنین اعتبار هنجارها و اصول حقوقی خاص (iura) کشورهای مشترک‌المنافع را به سمت پورالیسم فرهنگی-اجتماعی هدایت می‌کرد. ایجاد این دسته از سنن مشترک میان اروپاییان، سالامانکا را به سمت راه حل خود نزدیک‌تر می‌کرد. این مسیر بود که توانست پس از گذشت سالیانی نه‌چندان دراز، ادبیات سکولار را وارد فرهنگ حقوقی کشورهای مشترک‌المنافع کند.^{۱۰}

گرچه در ظاهر امر به نظر می‌رسد که ادبیات سکولار با مبانی دینی در تعارض باشد، تفسیر معنایی واژه سکولار نزد مدرسین سالامانکا، به مفهوم مرزبندی مبانی دینی از اصول سیاسی مدنظر بود. به تعبیر آنان، این امر مبانی دینی آنان را از گزند آسیب در امان می‌داشت؛ همچنین می‌توانست به حفظ بنیان‌های مسیحیت در رویارویی با سرزمین‌های استعماری نیز منجر شود.^{۱۱}

8. Braun, *A companion to the Spanish Scholastics*, 475-490.

9. Duve, *The School of Salamanca: A case of Global Knowledge Production*, 12.

10. Mark Somos, and Joshua Smeltzer, "Vitoria, Suárez, and Grotius: James Brown Scott's Enduring Revival," *Grotiana* 41, no. 1 (2020): 16.

11. Christoph Haar, and Danaë Simmermacher, "The Foundation of the Human Being Regarded as a Legal Entity in the 'School of Salamanca': Dominium and Ius in the Thought of Vitoria and

در تأیید این ادعا باید گفت تمامی اندیشمندان مکتب سالامانکا قصد داشتند که این مکتب را از رویه مرسوم کلیسا که همان دنیاگروری و اشرافی‌گری بوده، به نحوی جدا کنند. یسوعیان، فرانسیسکن‌ها و دومینیکن‌ها اندیشه حاکم بر الهی‌دانان مکتب سالامانکا را تشکیل می‌دادند. بی‌تردید سالامانکا قصد دارد همان شیوه سنتی را با افقی جدید و اصلاحاتی به‌مراتب نوین در پیش گیرد. به نظر برخی اساساً همین منش انحرافی کلیسای سنتی کاتولیک رم بود که مردم جامعه آن روز اروپا را دین‌گریز کرد و پروتستانیسیم توانست با اقبال مواجه شود.^{۱۲}

از سویی، حاکمیت چند صدساله مسلمانان بر مسیحیان در اسپانیا نیز در تغییر آموزه‌های مسیحیت و باورهای مردم دین‌مدار بی‌تأثیر نبوده و همین مسئله نیز زنگ خطری در گوش اهالی کلیسا و دلسوزان مسیحیت به صدا در آورده است؛ چراکه آنان را مجاب نمود با تفسیری پویا از اندیشه‌ها، روش‌ها و باورها، مجدداً رونق را به دستگاه خویش بازگردانند.^{۱۳}

باید بیان نمود که در میان اعتقادات مسیحیت، اندیشه‌هایی وجود دارد که اساساً با رویکرد جهان‌شمولی مخالف است. اینکه چنین اندیشه‌ای از مسیحیت، چگونه با ادعای نوشتار پیش‌رو که معتقد است جهانی‌شدن حقوق ملل به‌طور کلی و حقوق بشر به‌طور خاص، همان چیرگی مسیحیت بر عالم است، جمع خواهد شد را بیان می‌کنیم. در ابتدا اجمالاً اندیشه مسیحیانی که با رویکرد جهان‌شمولی تفاوت داشته‌اند، مطرح می‌شود و در ادامه تفکر نواندیشان مسیحی که در دل حقوق ملل مدرن بروز پیدا کرده، مورد تدقیق قرار خواهد گرفت.^{۱۴}

جنبش‌های محافظه‌کار مسیحی، نه‌تنها انحصارطلب بوده و بهره‌مندی حقوق را فقط از آن مسیحیت می‌دانستند، بلکه آنان شناسایی حقوق بشر بر دیگر ملل و مردم غیر مسیحی (کافران) را نیز برنتافته و در طول تاریخ به پیکار برآمدند. در مقابل، ضد بین‌المللی شدن (anti-internationalism) پدیده‌ای قدیمی میان مسیحیت است که شواهد بسیاری را

Molina," *Jahrbuch für Recht und Ethik/Annual Review of Law and Ethics* 22 (2014): 453.

12. Martti Koskenniemi, *International law and religion: historical and contemporary perspectives*, eds. Mónica García-Salmones Rovira, and Paolo Amorosa (Oxford: Oxford University Press, 2017), 318.

۱۳. سلمی خضرا جیوسی، میراث/اسپانیای مسلمان، جلد ۱ (مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰)، ۴۶۲-۵۰۰.

14. Koskenniemi, *To the Uttermost Parts of the Earth*, 135.

می‌توان از تاریخ مسیحیت بر تأیید وجود آن اقامه نمود.

چنین اعتقادی، به قدری ریشه‌دار بوده و چه‌بسا هنوز هم هست که در مباحث تشکیل «جامعه ملل» (League of Nations) افرادی با این اندیشه تاریخی، تأسیس جامعه ملل و جهانی‌شدن حقوق را قبول نمی‌کردند. علاوه بر این «بنیادگرایان محافظه‌کار» (Conservative Fundamentalists) مسیحی، تأسیس جامعه ملل که از دید آنها یک نهاد سکولار و بدون در نظر گرفتن برنامه مسیحیت برای نجات بشریت است را «نقشه‌ای شیطانی» (Satanic plan) تلقی می‌نمودند.^{۱۵} همین مباحث در جریان تصویب «اعلامیه جهانی حقوق بشر» (Universal Declaration of Human Right) نیز وجود داشت. برای اثبات این مدعا، می‌توان یکی از حقوق بسیار بحث‌برانگیز شناخته‌شده در میان حقوق بشری را «حق آزادی عقیده و مذهب»^{۱۶} دانست که برخی فرقه‌های مسیحیت با آن به مخالفت برخاستند.^{۱۷}

به‌عنوان مثال اندیشه بنیادگرایان مسیحی، اندیشه‌ای شکست خورده بود که با خوانشی سنتی از آموزه‌های آن دستاوردی جز انزوا و گوشه‌گیری برای مسیحیت به دنبال نداشت. حتی می‌توان شواهد آن را نیز در طول تاریخ به‌وفور یافت. در حقیقت مکتب سالامانکا و اندیشمندان آن به دنبال رفع مشکلاتی که دنیای مسیحیت با آن رو به روست؛ اندیشه‌ای نوین را عرضه نمودند؛ چراکه سالامانکا به دنبال ترقی مسیحیت و تغییر اصول سنتی حاکم است. اساساً هر سه فرقه دومینیک‌ها، فرانسیسکن‌ها و ژزویست‌ها در راستای ترمیم و جلوگیری از اندیشه بدعت‌گزاران مسلکی نوین که همان زهد و تبلیغ از یک‌سو و انکیزیسیون (Inquisition) و تفتیش عقاید از سوی دیگر بود، مسیری دیگر به راه انداختند. حتی به نظر می‌رسد، پس از وصول خبرهایی مبنی بر فتح و کشف سرزمین جدید باید نوسازی بنیادین‌تری در اندیشه‌های سنتی که برای بقای مسیحیت ضروری بود در انداخته شود که این مهم را مکتب سالامانکا عهده‌دار شد. ایده‌های جدیدی در مورد ایمان، فلسفه، اخلاق و عدالت در حال ظهور بود و باید راه‌های نوینی برای توجیه جنگ علیه سرزمین‌های استعماری و در عین

15. Pasquale Annicchino, "The Past is Never Dead: Christian Anti-internationalism and Human Rights", In *International Law and Religion: Historical and Contemporary Perspectives* (Oxford: Oxford university press, 2017), 181.

16. Article 18 of the Universal Declaration of Human Rights.

17. Samuel Moyn, "From Communist to Muslim: European Human Rights, the Cold War, and Religious Liberty," *The South Atlantic Quarterly* 113, no. 1 (Winter 2014): 79-80.

مکتب سالامانکا، الهیات مسیحی و ... / زیبایی‌نژاد و میرمحمدی ۱۴۷

حال محدودکردن دامنه آن یافت شود.^{۱۸} همه این مسائل از اموری است که عصر اسپانیا را تبدیل به نقطه عطفی در تاریخ مسیحی حقوق ملل خواهد نمود.

تقابل اصلی میان بنیادگرایان مسیحی و نو اندیشان این مشرب فکری، بر سر حقوق طبیعی است. نزاع میان کلیسا و حقوق طبیعی یا به تعبیر درست‌تر، دعوای اندیشه بنیادگرایان و روشنفکران مسیحی در قرن پانزدهم و شانزدهم بسیار پیچیده و به اوج خود رسیده است.^{۱۹} آکویناس برخلاف اندیشه بنیادگرایان مسیحی که اقوام غیر مسیحی را شایسته هیچ شأنی از انسانیت نمی‌دانستند، بر این اندیشه استوار بود که حاکم ملی این اختیار را دارد که دستورات و فرامینی در راستای منفعت عمومی جامعه خود به تصویب رسانده و تنها به این شرط که با حقوق الهی کلیسا در تعارض نباشد، قابلیت اجرا را داشت. وی همچنین بر این باور معتقد بود که ملت‌های غیر مسیحی کافر نیز ممکن است سنت‌های اخلاقی پسندیده‌ای را داشته باشند.^{۲۰} چنین اعتقادی در میان فضای دگم و سرسخت حاکم بر تفکر سنت‌گرایان کلیسا، نوآوری بی‌سابقه‌ای به نظر می‌آید که بعد از آکویناس نیز اندیشمندان مکتب سالامانکا با آن خو گرفته‌اند.

۳. اندیشمندان مکتب سالامانکا

۳-۱. فرانسیسکو دو ویتوریا

قوام هر محفل علمی به اساتید و پرورش دانش‌آموختگانی است که بتوانند به اقتضای عصر خود دانشی را متجلی سازند. مکتب سالامانکا نیز از این امر بی‌بهره نبود. حضور نوابغ و علمای برجسته‌ای مانند فرانسیسکو دو ویتوریا (Francisco de Vitoria) (۱۴۸۳-۱۵۴۶) توانست روح تازه‌ای به این محفل علمی اعطا کند. از شخصیت نامدار ویتوریا، کشیش مشهور فرقه دومینیکن در مقام بنیان‌گذار اصلی مکتب سالامانکا یاد می‌شود.

ویتوریا تحت تأثیر اندیشه فیلسوفان مکتبی، به نظم دومینیکن پیوست و در کالج سن

18. Sarah Mortimer, "Law, Justice, and Charity in a Divided Christendom 1500-1625," *International Law and Religion: Historical and Contemporary Perspectives* (August 2017): 35-37.

19. Mortimer, *Law, Justice, and Charity in a Divided Christendom 1500-1625*, 40.

20. Mary M Keys, "Religion, Empire, and Law among Nations in the City of God: From the Salamanca School to Augustine, and Back Again," *International Law and Religion: Historical and Contemporary Perspectives* 64 (August 2017): 80-83.

ژاک پاریس تحصیلات خود را آغاز نمود. پیتر کروکارت (Peter Crockaert) (۱۴۶۵-۱۵۱۴) در اندیشه‌های ویتوریا اثرگذار گذار بود. قبل از کروکارت، دومینیک قدیس (Saint Dominic) (۱۱۷۰-۱۲۳۱) به تأسیس بنیاد دومینیکن همت گمارد. وی در جنوب فرانسه تعلیمی برای تغییر دین در سایر فرق مسیحی را در دستور کار خود قرار داد. ویتوریا در پاریس به تحصیل عقاید این فرقه مشغول بود و پس از اتمام دوره، از پاریس به مقصد اسپانیا برای انجام رسالت خود مهاجرت کرد.^{۲۱}

رد پای توماس آکویناس (Thomas Aquinas) (۱۲۲۴-۱۲۷۴) در آرای فرقه دومینیکن به چشم می‌خورد. اثر مشهور آکویناس *Summa Theologiae* بارها مورد بازخوانی و روایت‌گری جدید فرقه دومینیکن و نویسندگان پس از خود قرار گرفت. آکویناس نیز در پاریس به تحصیل تا درجه استادی اهتمام ورزید و سپس به تدریس در صومعه‌های رم مشغول شد. او نیز در آثار خود پیرو سنت آگوستین (Saint Augustinus) (۳۵۴-۴۳۰) بوده و کتاب بی‌بدیل «شهرخدا» (*The City of God*) آگوستین بارها مورد توجه آکویناس، ویتوریا و سایر اندیشمندان مکتب حقوق طبیعی قرار گرفته است. ورود فلسفه به مسیحیت از طریق آگوستین قوت یافت و پس از آن، توماس آکویناس با تولد تومیسیم توانست وفادار به فلسفه باقی بماند. پس از آنان، ویتوریا به احیای سنت توماس آکویناس و حتی اندیشه‌های پیتر لومبارد (Peter Lombard) (۱۰۹۶-۱۱۶۰) فرانسوی که تعالیشان از جمله کتب درسی سالامانکیان به شمار می‌رفت، همت گمارد.^{۲۲}

اندیشه مسیحیت رمی، بیانگر تفوق بر دیگر ملل و سایر انبای بشری ست؛ چراکه به تعبیر «شهر خدا»ی آگوستین، خداوند این حق را به رومیان بخشیده که بر دیگر ملل و ادیان، برتری و تسلط داشته باشند. به تعبیر روشن‌تر، این سلطه‌طلبی ناشی از برتری ذاتی است که خداوند در مسیحیت رمی استوار ساخته و همین اندیشه در طول تاریخ، پاسخی درخور به منتقدین این امپراتوری و گسترش آن بوده است.^{۲۳} از سوی دیگر این منش فکری منحصر در کلیسای باستان نیست و برخی بنیان‌گذاران سالامانکا نیز همین اعتقاد را با استناد به اندیشه پیشینیانی همچون آگوستین مصرانه بی‌گرفته است.^{۲۴}

21. Haar, "The Foundation of the Human Being Regarded as a Legal Entity in the School of Salamanca," 452-470.

22. Keys, *Religion, Empire and Law Among Nations in the City of God*, 64-84.

23. Keys, *Religion, Empire and Law Among Nations in the City of God*, 80.

24. Keys, *Religion, Empire and Law Among Nations in the City of God*, 84.

از منظر ویتوریا، قدرت مدنی (ایده اصول اجتماعی حاکم بر مردم) را که به نوعی مؤید بنیان‌های حقوق طبیعی نیز هست؛ مطرح می‌کند. دیدگاه‌های او از مبانی ماکیاولیسم فاصله داشته و به سمت مبانی اخلاقی متمایل می‌شود. سهم اصلی ویتوریا در حقوق ملل، توسعه مفهوم جامعه بین‌المللی برخاسته از حقوق ملل در سطح جهانی بود که بر اساس چهار بنیان اساسی استوار می‌گشت؛ اولین اصل مرتبط با حقوق بشر است.^{۲۵}

از منظر وی، بومیان مناطق تحت استعمار اسپانیا به‌مثابه مالکان سرزمین خود مدنظر قرار می‌گیرند؛ گرچه آنان به‌منزله ملل غیر مسیحی شناخته شده بودند؛ اما می‌بایست از حقوقی برابر و یکسان مطابق سایر ملل جوامع مشترک‌المنافع اروپایی بهره‌مند گردند. دومین اصل به حقوق امپراتوری اسپانیا بازمی‌گشت. وی با حقوق امپراتوری اسپانیا در جایگاه مالک جهان و حق پاپ در مورد تعیین و انتخاب شاهزادگان یا حاکمان برای سایر مناطق مستعمره مخالف بود. او عقیده داشت که این احکام باید از سمت مردم گزینش شود. سوم آنکه ویتوریا به امپراتوری اسپانیا در کشف مناطق جدید استعماری، حق مالکیت اعطا نمی‌کرد. مورد چهارم و پررنگ‌تر از همه آنکه گرچه ویتوریا این دیدگاه را مدنظر داشت، بومیان مناطق استعماری باید برای گسترش مسیحیت به اسپانیا اجازه تبلیغ و تبشیر را بدهند؛ اما طبق دیدگاه وی هر نوع امتناعی که از سمت آنان صورت پذیرد، نباید منجر به حق تسخیر زمین برای اسپانیایی‌ها شود. بنابراین، ویتوریا برای امپراتوری اسپانیا حدود شرعی را مشخص کرد که اسپانیا را از دستیازی‌های بی‌حد و حصر و بدون قاعده دور می‌کرد.^{۲۶}

مکتب اسپانیایی به استقلال دولت‌ها اهمیت زیادی می‌دهد و از کثرت‌گرایی به‌منزله مبناي حقوق اساسی سیاست جهانی یاد می‌کند. به نظر می‌آید، ویتوریا به دولت‌ها این امکان را می‌دهد تا در چهارچوب حقوق بین‌الملل، ارزش‌های داخلی خود را بنا نهند و مطابق خواسته خود آن قواعد را تنظیم نمایند.^{۲۷}

حقوق مللی که توسط ویتوریا ترسیم می‌شود، به دولت‌ها اجازه تشکیل نهادهای سیاسی داخلی مستقل را داده و جامعه بین‌المللی را فراتر از مرزهای نژادی قلمداد می‌نماید؛ همچنین برای اولین بار در این دوران است که حدود و مرز اختیارات امپراتوری و کلیسا به‌وضوح

25. Francisco Castilla Urbano, "The Salamanca School on Slavery: from naturalism to culture and awareness," *Max Planck Institute for European Legal History*, no. 2020-02 (2019):12.

26. Koskenniemi, *To the Uttermost Parts of the Earth*, 174.

27. Somos, "Vitoria, Suárez, and Grotius," 10.

مشخص می‌شود. این امر، تأثیر قابل توجهی را در بنیان‌های حقوق توسل به زور، به‌ویژه تئوری جنگ عادلانه و مسیحیت را مطرح کرد.^{۲۸}

طبیعی به نظر می‌آید این تفکر که یک مکتب و مشرب، بر تمام اندیشه‌های حاکم در عالم فائق آید، مورد پذیرش همگان نیست. کمابیش تمام ملل و نحل دینی همین اندیشه تفوق‌جویی و برتری‌طلبی را در سر می‌پروراندند. در این میان تنها اندیشه‌ای می‌تواند بر دیگر تفکرات سلطه یابد که ادبیاتی نو و جدید را حکم‌فرما سازد. به تعبیر دیگر، پذیرش همگانی یک اندیشه، شدنی نیست مگر اینکه تعصبات دینی دیگر ملت‌ها را برانگیخته نکند. از میان ساحات مختلف حقوق ملل مدرن، تنها «حقوق بشر» چنین ویژگی منحصر به فرد و قابلیت را در خود گنجانیده است که اندیشه‌ای فراگیر را بر همه ملت‌ها بقبولاند^{۲۹} یا دست‌کم نقاط آغاز این جهانی‌شدن باشد. در نتیجه اگر کسی مدعی شود مسیحیت ایده سلطه بر عالم را در قالب جهانی‌شدن حقوق بشر دنبال نموده، اولاً و بالذات ادعای گزافی نخواهد.

۲-۳. دومینگو دو سوتو

تفکر حقوقی مدرن اسپانیایی آهنگ حرکت خود را زمانی آغاز کرد که ویتوریا از پاریس عازم اسپانیا شد. پیش از آنکه کریستف کلمب (Christophe Colomb) (۱۴۵۱-۱۵۰۶) بتواند سفر دریایی معروف خود را شروع کند و بعد از ویتوریا شخصی به نام دومینگو دو سوتو (Domingo de Soto) (۱۴۹۴-۱۵۶۰) در کتاب *Relectio* معروفش توانسته بود در مورد سلطنت استدلالات خود را به رشته تحریر درآورد. می‌توان گفت دو سوتو تا حدودی ادامه‌دهنده و تکمیل‌کننده اندیشه‌های ویتوریا شده بود (*Ius Communicais Mutatis*). آنچه وی را شاخص می‌کرد پیوند اندیشه‌های حقوق طبیعی و الهیات با اهداف حقوق ملل مدرن بود. فاصله گرفتن مکتب سالامانکا از معنای سنتی *ius gentium* زمینه را برای تحولات دولت-ملت‌ها و کثرت‌گرایی جدید فراهم ساخت. وی معتقد بود که تعهدات سیاسی به‌سختی قابلیت اجرا دارند و نمی‌توان حالت بین‌المللی یا جهانی را برای آنان مفروض دانست. سوتو بر این باور بود که هر ملتی با توجه به مشخصه و ویژگی‌های متمایزش دارای حقوق مدنی، قانون اساسی، حقوق اجتماعی، حقوق اقتصادی و... جداگانه است. روش او به سنت‌های توماس آکویناس (*modus resultis*) که برگرفته از حقوق طبیعی است؛ تمایل

28. Martti Koskenniemi, "Vitoria and Us: Thoughts on Critical Histories of International Law," *Rechtsgeschichte-Legal History* 22 (2014): 134

29. Louis Henkin, *The Age of Rights* (New York: Columbia University Press, 1990), 178.

مکتب سالامانکا، الهیات مسیحی و ... / زیبایی‌نژاد و میرمحمدی ۱۵۱

بیشتری نشان می‌داد. حقوق بین‌المللی که سوتو از آن در استدلال‌های خود سخن می‌گوید کمی با خوانش ویتوریا متفاوت است؛ گرچه هر دو آنان از اعضای اصلی سالامانکا به شمار می‌روند، اما سوتو بر آن بود تا *ius gentium* وابسته به مقامات سیاسی نباشد.^{۳۰}

۳-۳. فرانسیسکو دو آزپیلیکوئا

پس از سوتو شخصی به نام فرانسیسکو دو آزپیلیکوئا (Francisco de Jasso Azpilicueta) (۱۵۵۲-۱۵۰۶) از پرچمداران و بنیان‌گذاران اندیشه‌های اقتصادی سالامانکا به شمار می‌آید. وی مسیونر مسیحی بود که برای حمایت از رسالت خویش به تبشیر در آفریقا و آسیا برخاست. او برای دعوت کافران (مردم شرق دور و بربرها) در چین، ژاپن، هند، آفریقا به مسیحیت، شروع به سفر نمود. از آزپیلیکوئا به‌عنوان رسول شرق دور و یا رسول ژاپن نیز یاد می‌کنند؛ همچنین وی خاورشناس بزرگ اروپایی و بیانگذار دکتترین ناوارو است که طراحی نظام پولی و مالی اسپانیا با ابداع کامببستا (Cambista) ها به دستان او توانست اسپانیا را از تورم گسترده نجات دهد.^{۳۱}

۳-۴. فرناندو وازکز دو منچاکا

شخص بعدی فرناندو وازکز دو منچاکا (Fernando Wazquez De Menchaca) (۱۵۶۹-۱۵۱۲) است. وی تعبیر متفاوت‌تری از حقوق ملل ارائه می‌دهد. دو منچاکا این رشته را به دو شاخه اولیه و ثانویه تقسیم نمود. تئوری وی برای حقوق ملل اولیه این بود که آن را منبعث از حقوق طبیعی می‌دانست و از این رو ضروری و تغییرناپذیر به نظر می‌رسید؛ اما در حقوق ملل ثانویه شرایط متفاوت‌تر بود. به تعریف دو منچاکا، این شاخه از حقوق مشروط و برگرفته از عواملی چون آداب و سنن جوامع بشری است. استدلال حقوقی فرناندو دو منچاکا مورد استقبال عده کثیری از دانشمندان قرار گرفت؛ چراکه به لحاظ روش‌شناسی با اصول عقلی سازگارتر و از سویی دیگر با سنت‌های اعتقادی نیز هم‌سویی بیشتری را از خود نشان می‌داد.^{۳۲}

30. Koskenniemi, *To the Uttermost Parts of the Earth*, 200-250.

31. Ilena M. Porras, "The Doctrine of the Providential Function in Commerce: Idealizing Trade". In *International Law and Religion: Historical and Contemporary Perspectives* (Oxford: Oxford University Press, 2017), 322.

32. Koskenniemi, *To the Uttermost Parts of the Earth*, 150-330.

۳-۵. فرانسیسکو سوارز

یکی از مهم‌ترین فیلسوفان و حقوقدانان مشهور که در مکتب سالامانکا نقش ویژه‌ای را ایفا نمود؛ فرانسیسکو سوارز (Francisco Suarez) (۱۶۱۷-۱۵۴۸) است. سوارز معتقد بود که هر ملتی به‌مثابه فرد برای جامعه در صحنه بین‌المللی می‌نماید. همانطور که فرد برای جامعه طبیعی حکم می‌کند؛ هر ملتی می‌تواند همان نقش را در جامعه بین‌المللی ایفا کند. سوارز در آثارش از ضرورتی صحبت می‌کند که روابط بین‌الدولی را تنظیم کرده و آن چیزی جز حقوق طبیعی و عرف نیست؛ اما هر دو این مقولات را از هم متمایز تفسیر کرده است. او هم مانند ویتوریا بر این عقیده بود که اصالت و اعتبار هنجارهای حقوقی به قانونگذاران و نظام قانونگذاری آنان وابسته است و نه صرفاً به قرابت با بنیان‌های حقوق طبیعی. این تعریف به‌خصوص در مورد هنجارهای حقوق ملل مصادق پیدا می‌کرد. تنها تفاوت سوارز با ویتوریا در شیوه استدلال حقوقی بود. وی معتقد بود که هنوز با توجه به تنوع جوامع، مرجع قانونگذاری مشترکی در سطح جهانی پدید نیامده است. گرچه سوارز نیز به تأثیر عرف بر حقوق آگاه است؛ تفاوت هنجارهای پذیرفته‌شده حتی در جوامع مشترک‌المنافع نیز به قدری زیاد بود که می‌توانستند در آن برهه به اصول پذیرفته حقوقی مشترک پایبند نباشند.^{۳۳}

۳-۶. آلبریکو جنتیلی

پس از سوارز، آلبریکو جنتیلی (Alberico Gentili) (۱۶۰۸-۱۵۴۸) از اندیشه‌های ویتوریا در آثارش بهره برد. او در اثر معروف درباره جنگش (On the De Jure Belli Ac Peace (Law of War and Peace)) از دیدگاه‌های ویتوریا بسیار بهره برد. وی از بنیانگذاران حقوق بین‌الملل بود که گروسیوس نیز تحت تأثیر اندیشه‌های جنتیلی قرار گرفته است. از آلبریکو جنتیلی به بعد شاهد تغییرات عمده‌ای در حقوق ملل می‌شویم. تا پیش از وی می‌توان ادعا کرد که این شاخه از حقوق تحت اشراف کاتولیک تعریف می‌شد. از جنتیلی به بعد حقوق ملل وارد فضای پروتستان شد. با توجه به رویکردهای پروتستانیسم و به دلیل فضای بسیار باز این شاخه از مسیحیت و عدم درگیری آن با کلیسای رم، فضای باز سیاسی حقوق ملل را با سرعت و شتاب بیشتری به سمت بین‌المللی شدن پیش می‌برد.^{۳۴}

33. Somos, "Vitoria, Suárez, and Grotius," 20.

34. Martti Koskenniemi, "International Law and Ration Detal: Rethinking the Prehistory of International Law", In *the Roman Foundations of the Law of Nations: Alberico Gentili and Justice of Empire* (Oxford: Oxford University Press, 2010). 297

۳-۷. هوگو گروسیوس

ادامه‌دهنده این روند کسی نیز جز هوگو گروسیوس (Hugo Grotius) (۱۶۴۵-۱۵۸۳) نیست. گروسیوس حقوق بین‌الملل را بر اساس خوانش‌های حقوق طبیعی با نگرش‌های پروتستانی به رشته تحریر درآورد. پیوند حقوق طبیعی و حقوق ملل برای وی بیشتر از سایر اندیشمندان دیگر در آثارش نقش‌آفرینی می‌کند. می‌توان ادعا کرد هوگو گروسیوس، میراث‌دار اصلی اندیشه‌های اومانستی-استعماری در حقوق ملل اروپایی بود. وی به سنت سالامانکا و تحت تأثیر اندیشه‌های ویتوریا در توسعه واژگان حقوق خصوصی، در مفهوم سلطه (Domonium) نیز سهم بسزایی داشته است. بعدها این روابط بر مفهوم مالکیت خصوصی در قراردادها و مبادلات بین‌المللی اثرگذار شد و اروپاییان از این راه توانستند مفهوم سلطه را در قالب نظم جهانی پایه‌ریزی کنند.^{۳۵}

۴. مکتب سالامانکا، رؤیای جهانی‌شدن یا جهانی‌سازی؟

اقداماتی که مکتب سالامانکا در راستای جهانی‌شدن حقوق ملل انجام داد، شامل شناسایی (Reconnaissance) و تکثیر (Proliferation) هنجارهایی بود که توسط دولت-ملت‌های اروپایی از قبل به تأیید رسیده بود. این مکتب به مدد ویتوریا و همکارانش توانست؛ چرخه به رسمیت شناختن هنجارها و قواعد حقوق ملل اروپایی را که تاب جهانی‌شدن یافته بودند، وارد نظم بین‌المللی کند. از سمتی دیگر شاهد آن هستیم که به دلیل اشراف حقوق ملل اروپایی که بیشتر با مبانی و اندیشه الهیات مسیحی پیوند خورده بود، این نظم بین‌المللی رنگ و بوی مسیحی به خود گرفت؛ بنابراین مسیر جامعه بین‌المللی به سمتی متمایل شد که دلخواه دولت-ملت‌های اروپایی بود. مهم‌ترین بازوان قدرت مکتب سالامانکا برای جهانی‌شدن حقوق ملل، اقتصاد و بنیان‌های حقوق بشری است. مهم‌ترین پرسشی که مطرح می‌شود این است که حقوق ملل اروپایی چگونه در پرتو مکتب سالامانکا جهانی شد؟ در پاسخ باید افزود، نحوه تکثیر و توزیع قواعد جهانی حقوق ملل از همسان‌سازی و یکسان‌سازی آن با مفاهیم سایر نهادهای حقوق خصوصی شروع شد و سپس در سطح بین‌المللی مجال بروز یافت. این فرایندی بود که سالامانکا برای جهانی‌شدن حقوق ملل طی می‌کرد. در فصل پیش‌رو به بررسی این مسائل می‌پردازیم.

۳۵. حسین پیران، حقوق جنگ و صلح هوگو گروسیوس (تهران: انتشارات پژوهشکده حقوق شهر دانش، ۱۳۹۵)، ۱-.

۱-۴. تمایز میان جهانی شدن و جهانی سازی

اصطلاح جهانی شدن از دهه ۱۹۸۰ میلادی پدید آمد و توانست به کمک مدرنیته و پسامدرنیته توسعه یابد؛ اما این صرفاً معنای آکادمیک جهانی شدن را نشان می‌دهد.^{۳۶} در حالی که نظام فئودالی اروپایی، قرن‌ها پیش توانسته بود؛ اساس و بنیانش را پدید آورد. ایده یک حقوق (حقوق اروپایی) برای یک جهان به رسالت جهان‌شمولی بر می‌گردد که ملل مسیحی برای خود برگزیده بودند. مفهومی که امروزه در مطالعات میان‌رشته‌ای با اقبال زیادی روبه‌روست.

البته باید در نظر داشت که در ادبیات اسلامی گاه از اصطلاح جهان‌شمولی نیز استفاده می‌شود که به مفهوم جهانی بودن دین اسلام بدون محصور ماندن در قلمروهای سرزمینی است. می‌توان اینگونه برداشت نمود که جهان‌شمولی در اسلام به معنای سازگاری و همخوانی آن با فرهنگ‌ها و جهانی‌بینی‌های گوناگون است. به نوعی که فراگیری و شمول همه ابنای بشری را فارغ از مختصات جغرافیایی آنان در نظر می‌گیرد؛ چراکه اسلام مختص قوم یا نژاد خاصی نبوده و قابلیت حرکت فرازمانی و فرامکانی را دارد. بنابراین، مشاهده می‌کنیم که در ادبیات اسلامی نیز مانند مسیحیت به آن پرداخته است و می‌توان در برخی موارد جهان‌شمولی در اسلام را معادل جهانی شدن قلمداد نمود.^{۳۷}

جهانی شدن فرایندی مثبت است که با میل و اراده دولت‌ها و جوامع بشری همراه و همگام شده و توانسته به یگانگی حقوق خدمت شایانی کند. این مفهوم بیشتر در ادبیات حقوق ملل دیده می‌شود و ارتباط مستقیمی با حقوق ارتباطات بین‌الملل در سایه پیشرفت تکنولوژی پیدا کرده است. فرایند تکاملی جهانی شدن، با توجه انسان به زندگی جمعی و محیط پیرامونش در سده پانزده و شانزده میلادی قوت یافت و پس از آن نیز در طول دوران‌ها بر سرعت رشدش افزون شد.^{۳۸}

جرقه اصلی این پویایی از افزایش مبادلات تجارت دریایی و به همت حقوق تجارت بین‌الملل و حقوق دریاها زده شد؛ چراکه تجارت جوامع مشترک‌المنافع اروپایی توانست از مرز جغرافیایی عبور کند و وارد قلمرو حاکمیت دولت‌ها شود و تأثیرگذار بر ساختار آنان

۳۶. مجید عباسی و علی‌اکبر کیانی، «حکمرانی جهانی و حقوق جهانی: گذار از حقوق بین‌الملل دولت‌محور در عصر جهانی شدن»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی ۳، شماره ۹ (۱۳۹۱): ۱۸۰-۱۹۴.
۳۷. مصطفی میرمحمدی، اصل عدم مداخله در اسلام و حقوق بین‌الملل (قم: انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۹۱)، ۲۶۲-۲۶۷.

۳۸. محمود جلالی و امیرمقامی، «کارکرد حقوق بین‌الملل در فرایند جهانی شدن حقوق»، فصلنامه حقوق خصوصی ۲۳، شماره ۳، (۱۳۹۰): ۹۹.

باشد.^{۳۹} منافع جمعی و بین‌المللی دلیل مناسبی بود که بتواند نظر ملت‌ها و دولت‌ها را در کسب رضایت و میل و اراده آنان دخیل سازد. این نوع جهانی‌شدن مبتنی بر علم و دانش، فناوری و ارتباطات پدید آمد و توانست بنیان‌های فکری را که بهترین و امن‌ترین مسیر برای تحول و شکوفایی بود، با خود همسو سازد. بنابراین، مدیریت دانش، افکار، ایده‌ها و اطلاعات به‌مرور زمان باعث ایجاد وابستگی میان ملت‌ها و دولت‌ها شد و توانست فرصتی جدید را پیش روی بازیگران بین‌المللی فراهم کند. در نتیجه، به‌مرور زمان شاهد نوعی همگونی و همسانی در سطح بین‌المللی شده‌ایم.^{۴۰}

در مقابل با مفهومی دیگر به نام جهانی‌سازی روبه‌رو هستیم. این عبارت متعددی ناشی از زور و عمد در گرو حرکت به سمت مسیری است که با دستور و فرمان انجام می‌شود. آیا در این مفهوم هم میل و رضایت و رغبت و فرایندی در کار است؟ پاسخ به این پرسش منفی است. متأسفانه در جهانی زیست می‌کنیم که پیشینه تاریخی روابط بین‌الملل ما را به سمت استعمار پیش می‌کشد و زور و قدرت دولتمردان چه در گذشته و چه امروزه توانسته معادلات بین‌المللی را تحت تأثیر خود تغییر دهد. مجدداً به قرن ۱۵ و ۱۶ میلادی بر می‌گردیم؛ آنجا که دولت‌های اروپایی در فکر دستیابی به سرزمین‌های دیگر برای کسب منافع اقتصادی، مذهبی و... بوده‌اند. در رأس دولت-ملت‌های اروپایی، اسپانیا را می‌توان مشاهده کرد که به مدد توان دریایی‌اش توانست سرزمین هند غربی (قاره آمریکا) را کشف کند. این کشف به نوعی تحت استیلا درآوردن قاره‌ای پهناور برای تصرف بر ثروت گزافش بود. از سویی انگیزه‌های دینی و مذهبی می‌طلبید که اروپاییان را به سمت استعمار سوق دهد.^{۴۱}

آیا در استعمار نیز انگیزه‌ای برای دستیابی به مفاهیم مشترک و وابستگی‌های منطقی وجود دارد؟ یا با نظر سیاستمداران و سردمداری امپراتوری اسپانیا همه چیز نظارت و کنترل می‌شد؟ هرچند که سرعت جهانی‌سازی در مقابل جهانی‌شدن به‌مراتب تندتر است، ولی انگیزه‌های راستین و حقیقی در شرایط انتخاب و گزینش جهانی‌شدن بهتر محقق می‌شود. حال آنکه طمع سیاسی دولتمردان در پدیده جهانی‌سازی آنان را به سمت دستیابی به اهدافشان

39. León Gómez Rivas, "Business ethics and the history of economics in Spain" the school of salamanca: A bibliography," *Journal of Business Ethics* 22 (1999): 191-202.

40. Samantha Basson and John Tasioulas, *The Philosophy of International Law* (Oxford: Oxford University Press, 2010), 1-33.

41. Turan Yay, "Method and scope in Joseph A. Schumpeter's economics: a pluralist perspective," *Journal of Philosophical Economics* 14, no. Articles (2021):17.

پیش برده است. به نظر می‌آید بتوان نتیجه گرفت که جهانی‌شدن یک فرایندی بیشتر حقوقی و جهانی‌سازی یک اقدام سیاسی است که حالت امری و دستوری آن از عصر استعمار اسپانیا در حقوق ملل رسمی شده باشد؛ چراکه به گواه تاریخ می‌توان ادعا کرد که بیشتر ادیان بزرگ در سر اندیشه تصرف و تسلط را می‌پروراندند. این اندیشه هنگامی که با سیاست حکام هم‌نوا می‌شد؛ آسیب‌های جبران‌ناپذیری را به مناطق استعماری تحمیل می‌کردند. اشغالگری‌های بی‌حد و حصر سرزمین‌های مختلف به‌خوبی حاکی از این مدعاست.^{۴۲}

۲-۴. نقش مکتب سالامانکا در جهانی‌شدن و جهانی‌سازی حقوق ملل

جمع‌آوری قواعد حقوقی از سراسر قاره اروپا توسط علمای سالامانکا سبب شد که قواعد هنجاری مناسب را کشف کنند و به آنها نظم ببخشند. سپس به شناسایی آن دسته قواعد که گنجایش جهانی‌شدن داشت کمک کنند. تکثیر قواعد حقوقی از سمت مکتب سالامانکا با رویکردهای کارکردگرایانه توانست مشروعیت نسبی را در مورد ماهیت هنجارهای عام‌الشمول را در سطح بین‌الدولی فراهم آورد. قدرت این جریان به قدری بالا بود که حتی تنوع فرهنگی یا بحران‌ها نسبی‌گرایی نمی‌توانست مانع حرکت این روند شوند.^{۴۳}

منظور از مشروعیت به کار رفته در این مبحث، همان شناسایی است که در یک واحد سیاسی احراز می‌گردد. این مشروعیت^{۴۴} به عقاید و آراء علمای سالامانکا وابسته بود و اصول اولیه‌اش اصلاح مدل پیاده‌سازی قدرت در سرزمین‌های تحت اشراف امپراتوری عنوان می‌گشت؛ همچنین طبقه‌بندی نظام اجتماعی میان شهروندان و سایر اتباع و بومیان مناطق مستعمره منجر به ایجاد عدالت و برابری در میان سایر طبقات اجتماعی گشت که با خود مشروعیت را به دنبال می‌آورد. برای توجیه این اقدامات تفاسیر فراحقوقی دینی جهت توجیه منطقی و عقلایی متکی بر توافق طرفین قدرت (کلیسا و امپراتوری اسپانیا) صرف نظر از سایر مسائل سیاسی و شبه حقوقی مانند قدرت مطرح می‌شود. این نیازمندی به مشروع‌شدن در طول زمان به وجود آمده و نهادهای جدید تعریف‌شده حقوق ملل از سوی مکتب سالامانکا میزان اعتبار لازم را به آنان می‌بخشیدند؛ یعنی حاکمیت بین‌المللی نیازمند طاعتی بود که با

42. Paul Walker, *Foundations of organisational economics: Histories and theories of the firm and production* (London: Routledge, 2021), 1-38.

43. Jürgen Georg Backhaus, *Handbook of the history of economic thought, Insights on the Founders of Modern Economics*, (London: Springer, 2012), 7-93.

۴۴. محمود باقری، مکاتب فلسفی در حقوق بین‌الملل عمومی (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۸)، ۲۳.

سیطره بر افکار عمومی به آن تفویض می‌شد.^{۴۵}

این تغییر ماهیت قدرت از نظام کلیسایی به سمت قدرت سیاسی امپراتوری اسپانیا توسط علمای دومینیکن مکتب سالامانکا هموار شد.^{۴۶} آنان توانستند با خود قدرت نرم (قدرت گفتمانی) و قدرت سخت (قدرت نظامی) را هم‌راستا کنند و تعادلی میان کلیسا و امپراتوری ایجاد نمایند. عرضه حقوق ملل اروپایی به سایر مناطق استعماری، آرمان اصلی مکتب سالامانکا بود؛ بنابراین سلطه فراقاره‌ای اسپانیا راه را برای جهانی‌سازی هموار نمود.^{۴۷}

مطالعه تاریخ شبه‌جزیره ایبری در حقوق بین‌الملل می‌تواند ما را در پیدایش بسیاری از مفاهیم حقوق مدرن یاری‌رسان باشد. محور قدرت در قرن ۱۵ و ۱۶ اسپانیا بود و طبیعی به نظر می‌رسد که کسب امتیاز این جایگاه سایر رقبای اروپایی را به طمع اندازد. اسپانیا با ایجاد نظام تک‌قطبی قدرت در سطح بین‌المللی به حمایت از حقوق ملل اروپایی برخاست و توانست راه را برای گسترش اندیشه‌های مکتب سالامانکا هموار سازد؛ هرچند که دیری نپایید که سایر دولت-ملت‌های اروپایی بر سر تصاحب جایگاهش چه مذهبی و چه مادی با هم به پیکار ایستادند و رقابت‌های شوم و جنگ‌های وستفالیایی نتیجه آن روزگاران قلمداد می‌شد.^{۴۸}

از جمله ابزارهای سالامانکا برای توسعه اهدافش در راستای جهانی‌شدن حقوق ملل اروپایی، سیطره بر اقتصاد است. مشاهده می‌کنیم که تعریف نظام پولی و مالی از سمت کامیست‌ها ابتدا در مکتب اسپانیایی توسط آزبیلیکوئا تعریف شد و سپس در اروپا و از آن راه، در سایر مناطق جهان مسیر سلطه تجاری را هموار نمود.^{۴۹} نهادهای مالی فراهم‌آمده توانست با حل موانع مذهبی مالی مانند مسئله ربا در نظام مالی دول مسیحی، نظر مسلمانان و یهودیان را نیز به خود جلب کند و در راستای ایجاد بانک‌های بین‌المللی کوشا باشد. این

45. Braun, *A companion to the Spanish Scholastics*, 475.

46. *Great Christian jurists in Spanish history*, eds. Rafael Domingo, and Javier Martínez-Torrón (Cambridge: Cambridge University Press, 2018), 10-19.

47. Clara Jace, "An economic theory of economic analysis: the case of the School of Salamanca," *Public Choice* 181, no. 3 (2019): 375-397.

48. Danaë Simmermacher, Kirstin Bunge, Marko J. Fuchs, and Anselm Spindler "The Concept of Law (lex) in the Moral and Political Thought of the 'School of Salamanca'", In *Studies in Medieval and Reformation Traditions* 203 (Leiden: Brill, 2016), 35-38.

49. Andrea Roncella and Ignacio Ferrero, "The ethics of financial market making and its implications for high-frequency trading," *Journal of business ethics* 181, no. 1 (2022): 139-151.

سیستم، وابسته به رشد اقتصادی حاصل از ثروت مستعمرات فراهم آمده و هدایت و فرمانروایی بر این اقدامات توسط قانون‌گذاران رسمی اروپا محقق می‌شد. صرافی‌های بین‌المللی و بازارهای فرآتلاتنیک، شبکه‌ای از قدرت را برای اسپانیا محقق کرد.^{۵۰}

اسپانیا توانست با پرچمداری اقتصادی به گشایش مرزهای دریایی و ایده تجارت آزاد دست یابد. این امر، پیوند اقتصادی را در بازارهای سرمایه‌ای جهانی برایشان به ارمغان آورد و آنان را به سمت جهانی شدن پیش برد. چهارچوب اقتصاد آزاد توانست تمرینی برای رهایی از انزوا و ناسیونالیسم تلقی شود.^{۵۱}

جریان قدرت اسپانیا که توسط علمای سالامانکا تقویت می‌شد؛ ترجیحات و خواسته‌های ملل اروپایی را در غالب چهره اجتماعی و ارتباطی خود پیاده می‌کرد. تعریف سوژه‌ها و اوبژه‌های انسانی و ایجاد گفتمان حقوق بشری و رویه‌های مبتنی بر آن، هنجارسازی را برای نفوذ و تأثیرگذاری استعمار اسپانیا فراهم می‌ساخت.^{۵۲}

فرایندهای تعریف‌شده از پایین به بالا بر نظام تصمیم‌گیری جهانی توانست تأثیرگذار باشد؛ بنابراین تحت لوای پیوند جوامع مشترک‌المنافع اروپایی، تعاملات پیچیده و فزاینده بین‌المللی از دنیای نامتقارن فراقاره‌ای حرکت انتقالی و سیال خود را آغاز نمود. در این عصر، رویکردهای پلورالیستی در قدرت به معنای استفاده از آن در جهت تحکیم نظام سلطه و استعمار تعریف می‌شد که می‌توانست نظام سلسله مراتبی را تحت تأثیر خود قرار دهد. هدف سالامانکا از این اقدامات گسترده، همان رویکرد مکتبی برای تأمین سعادت بشری عنوان می‌شد؛ اما در حقیقت، نفوذ و گسترش مسیحیت در سطح جهان، والاترین آمال آنان بود.^{۵۳}

۵. نتیجه‌گیری

توجه مکتب سالامانکا به مباحث فراحقوقی به‌خصوص توجه به اقتصاد و علوم اجتماعی به‌مثابه دو رکن اصلی جهانی شدن نقش بسزایی را در آینده حقوق ملل ایفا کرده است. ریشه

50. Joseph A. Schumpeter, *History of economic analysis* (London: Routledge, 2006), 95.

51. Martti Koskenniemi, "Stuck in Salamanca": A Response," *European Journal of International Law* 32, no. 3 (2021): 15-21.

52. David Lantigua, "Religion within the Limits of Natural Reason: the Case of Human Sacrifice", In *Bartolomé de las Casas, O.P.* (Leiden: Brill, 2018), 301.

۵۳. جلالی، «کارکرد حقوق بین‌الملل در فرایند جهانی شدن حقوق»، ۹۷-۱۱۶.

این جهانی‌شدن همان سرنوشت مشترک بشریت بود که از طریق تعالیم مسیحی بنا نهاده شد. سهیم و شریک‌بودن ملل اروپایی در پیوند ارزش‌های مشترک جهانی نقطه عطفی است که رد پای آن، اکنون نیز در حقوق بین‌الملل مدرن به‌خوبی مشهود است؛ اما امروزه تئوری یا نظریه جهانی‌شدن مخالفان بسیار سرسختی را از سوی کشورهای جهان‌سوم به دنبال دارد. علت این امر، ناشی از ترسی است که از جهانی‌سازی سیاسی بر خاطره سرزمین‌های مستعمره باقی مانده و آنان را از هر حیث عقب‌مانده نگه داشت. این سوء استفاده موجب سلطه‌گرایی حقوقی شده و توانسته بنیان‌های امپریالیسم حقوقی را فراهم آورد. ظهور واژه سلطه در حوزه روابط فردی از جمله مباحث اصلی مدرسیون سالامانکا به شمار می‌رفت. این واژه توانست وارد ادبیات حقوقی، علوم اجتماعی و اقتصادی شود و مفهوم عدالت را با خود سازگار سازد و در متد قانونگذاری، اصول تفسیر حقوقی، سیاست و اقتصاد اثرگذار باشد. مدرسیون، کاربرد این سیر حرکت را به منظور حل معضلات روزمره اجتماعی عنوان می‌کردند؛ همچنین عبور واژه عدالت از مرزهای حقوق خصوصی و ورود آن به قلمرو بازار و سایر نهادهای اقتصادی در سطح جهانی نیز از دیگر دستاوردهای سالامانکا در بحث جهانی‌سازی عنوان می‌شود. امروزه دیدگاه‌های برگرفته از حقوق طبیعی که توسط مکتب سالامانکا در منابع حقوق بین‌الملل نفوذ پیدا کرده، در پیدایش قواعد آمره نقش بسزایی داشته است. از سویی، اصول کلی حقوقی مشترک بین نظام‌های حقوق داخلی اروپایی که مسیر رسیدن به نظام‌های بین‌المللی را طی می‌کنند، در این فرایند از جایگاه خاصی برخوردارند.

سیاهه منابع

الف-منابع فارسی:

- باقری، محمود. مکاتب فلسفی در حقوق بین‌الملل عمومی. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۵.
- پیران، حسین. حقوق جنگ و صلح هوگو گروسویوس. تهران: انتشارات پژوهشکده حقوق شهر دانش، ۱۳۹۵.
- جلالی، محمود، و امیر مقامی. «کارکرد حقوق بین‌الملل در فرایند جهانی شدن حقوق»، فصلنامه حقوق خصوصی ۲۳، شماره ۳ (۱۳۹۰): ۹۷-۱۱۶.
- خضرا جیوسی، سلمی. میراث اسپانیای مسلمان. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰.
- عباسی، مجید، و علی‌اکبر کیانی. «حکمرانی جهانی و حقوق جهانی: گذار از حقوق بین‌الملل دولت‌محور در عصر جهانی شدن»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی ۳، شماره ۹ (۱۳۹۱): ۱۸۰-۱۹۴.
- میرمحمدی، مصطفی. اصل عدم مداخله در اسلام و حقوق بین‌الملل. قم: انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۹۱.

ب-منابع لاتین:

- A Companion to the Spanish Scholastics 102. edited by Braun, Harald Ernst, Erik de Bom, and Paolo Astorri. Leiden: Brill, 2021.
- Annicchino, Pasquale. "The Past is Never Dead: Christian Anti-internationalism and Human Rights." In *International Law and Religion: Historical and Contemporary Perspectives*, 178-199. Oxford: Oxford University Press, 2017.
- Backhaus, Jürgen Georg. *Handbook of the history of economic thought, Insights on the Founders of Modern Economics*. London: Springer, 2012.
- Basson, Samantha, and John Tasioulas. *The Philosophy of International Law*. Oxford: Oxford University Press, 2010.
- Castilla Urbano, Francisco. "The Salamanca School on Slavery: from naturalism to culture and awareness." *Max Planck Institute for European Legal History*, no. 2020-02 (2019):1-24.
- Duve, Thomas, José Luis Egío, and Christiane Birr. *The School of Salamanca: A case of global knowledge production*. Leiden: Brill, 2021.
- Great Christian jurists in Spanish history*. eds. Domingo, Rafael, and Javier Martínez-

Torrón. Cambridge: Cambridge University Press, 2018.

Haar, Christoph, and Danaë Simmermacher. "The Foundation of the Human Being Regarded as a Legal Entity in the School of Salamanca: Dominium and Ius in the Thought of Vitoria and Molina." *Jahrbuch für Recht und Ethik/Annual Review of Law and Ethics* 22 (2014): 445-483.

Henkin, Louis. *The Age of Rights*. New York: Columbia University Press, 1990.

International law and religion: historical and contemporary perspectives. edited by Koskenniemi, Martti, Mónica García-Salmones Rovira, and Paolo Amorosa. Oxford: Oxford University Press, 2017.

Jace, Clara. "An economic theory of economic analysis: the case of the School of Salamanca." *Public Choice* 181, no. 3 (2019): 375-397.

Keys, Mary M. "Religion, Empire, and Law among Nations in the City of God: From the Salamanca School to Augustine, and Back Again." *International Law and Religion: Historical and Contemporary Perspectives* 64 (August 2017): 64-86.

Koskenniemi, Martti. "'Stuck in Salamanca': A Response." *European Journal of International Law* 32, no. 3 (2021): 1043-1048.

Koskenniemi, Martti. "Empire and international law: the real Spanish contribution." *University of Toronto Law Journal* 61, no. 1 (2011): 1-36.

Koskenniemi, Martti. "Vitoria and Us: Thoughts on Critical Histories of International Law." *Rechtsgeschichte-Legal History* 22 (2014): 119-138.

Koskenniemi, Martti. "International Law and Ration Detal: Rethinking the Prehistory of International Law," In *the Roman Foundations of the Law of Nations: Alberico Gentili and Justice of Empire*, 297-339. Oxford: Oxford University Press, 2010.

Koskenniemi, Martti. *To the uttermost parts of the earth: Legal imagination and international power 1300-1870*. New York: Cambridge University Press, 2021.

Lantigua, David. "Religion within the Limits of Natural Reason: the Case of Human Sacrifice." In *Bartolomé de las Casas, O.P.*, 280-309. Leiden: Brill, 2018.

Mortimer, Sarah. "Law, Justice, and Charity in a Divided Christendom 1500-1625." *International Law and Religion: Historical and Contemporary Perspectives* (August 2017): 25-42

Moyn, Samuel. "From Communist to Muslim: European Human Rights, the Cold War, and Religious Liberty." *The South Atlantic Quarterly* 113, no. 1 (Winter 2014): 63-86.

Paul Walker. *Foundations of organizational economics: Histories and theories of the firm and production*. London: Routledge, 2021.

Porrás, Ileana M. "The Doctrine of the Providential Function in Commerce: Idealizing

Trade." In *International Law and Religion: Historical and Contemporary Perspectives*. Oxford: Oxford University Press, 2017.

Rivas, León Gómez. "Business ethics and the history of economics in Spain" the school of Salamanca: A bibliography." *Journal of Business Ethics* 22 (1999): 191-202.

Roncella, Andrea, and Ignacio Ferrero. "The ethics of financial market making and its implications for high-frequency trading." *Journal of business ethics* 181, no. 1 (2022): 139-151.

Schumpeter, Joseph A. *History of economic analysis*. London: Routledge, 2006.

Scott, James Brown. *The Spanish origin of international law: Francisco de Vitoria and his law of nations*. London: Humphrey Milford, 1934.

Simmermacher, Danaë, Kirstin Bunge, Marko J. Fuchs, and Anselm Spindler. "The Concept of Law (lex) in the Moral and Political Thought of the 'School of Salamanca'." In *Studies in Medieval and Reformation Traditions* 203. Leiden: Brill, 2016.

Somos, Mark, and Joshua Smeltzer. "Vitoria, Suárez, and Grotius: James Brown Scott's Enduring Revival." *Grotiana* 41, no. 1 (2020): 137-162.

Witte, John, and Justin J. Latterell. "Christianity and human rights: Past contributions and future challenges." *Journal of Law and Religion* 30, no. 3 (2015): 353-385.

Yay, Turan. "Method and scope in Joseph A. Schumpeter's economics: a pluralist perspective." *Journal of Philosophical Economics* 14, no. Articles (2021): 63-107.